

مقدمه ۲:

۱. قمار از ریشه «قمر» است و بنابر استظهار مرحوم مصطفوی، چون مردمان در شب های مهتابی به این عمل مبادرت می کردند، به این نام نامیده شده است:

«و من ذلك المعنى القِمَارُ و المَقَامَرَةُ: فانه إدامة عمل المراهنة و الميسر، و هذا المعنى شبيه بالتقمّر، أى طلب الصيد فى الليلة القمرء، فانّ القمار قد كان واقعا فى الليالى المضیئة، للتستّر عن الناس.»^۱

مجمع البحرين هم می نویسد:

«وأصل القمار الرهن على اللعب بالشئ من هذه الاشياء، [الاشياء المعدة على اختلاف

انواعها] وربما أطلق على اللعب بالخاتم والجوز.»^۲

این کتاب «تقماروا» را «لعبوا بالقمار» معنی می کند.^۳

همچنین لسان العرب هم می نویسد:

«وقامر الرجل مقامرة وقماراً: رَاهَنَهُ، وَهُوَ التَّقَامَرُ. والقِمَارُ: المَقَامَرَةُ. وتَقَامَرُوا: لَعِبُوا

القِمَارَ.»^۴

این کتاب می نویسد «كَأَنَّ القمار مأخوذٌ من الخداع»^۵

این مطلب مورد تصریح تهذیب اللغة نیز می باشد.^۶

مطابق این معانی اولاً در قمار «مراهنه» یعنی «گرو گذاشتن پول» مدخلیت دارد و ثانیاً در آن «خدعه»

هم لحاظ شده است. مطلب اول مورد تصریح تاج العروس^۷ و قاموس^۸ هم می باشد. این مطلب دوم را

می توان از معجم مقاییس اللغة هم استفاده کرد این کتاب هم (همانند بسیاری دیگر) «خدعه» را در

۱. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ج ۹، ص ۳۱۷

۲. مجمع البحرين، ج ۳، ص ۵۴۷

۳. همان

۴. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۱۵

۵. همان

۶. ج ۹، ص ۱۲۶

۷. تاج العروس، ج ۷، ص ۴۱۳

۸. القاموس المحيط، ج ۲، ص ۲۰۷





اشتقاق دیگر این ریشه هم مطرح می کند: «تَقَمَّرَهَا: خَدَعَهَا كَمَا يُعَشَّى الطَّائِرُ لَيْلًا فَيُصَادُ.»^۱ [عشی

الطائر: برای پرنده آتش روشن کرد تا بیاید و شکار شود]

این مطلب ظاهراً در اصل از اصمعی است:

«وَأَصْلُهُ مَنْ تَقَمَّرَ الصَّيَادَ الظَّبَاءَ وَالطَّيْرَ بِاللَّيْلِ: إِذَا صَادَهَا فِي ضَوْءِ النَّارِ فَتَقَمَّرُ أَبْصَارُهَا

فُتْصَادُ.»^۲

البته زمخشری استعمال «تَقَمَّرَ» را در خدعه کردن مجاز دانسته است^۳ البته توجه شود که ظاهراً این به معنای آن نیست که قمارباز، در بازی تقلب کند، بلکه ظاهراً به این معنی است که قمارباز به سبب نفس قمار خدعه می کند. و قمار خود خدعه است و نه اینکه در قمار خدعه انجام پذیرد (و به همین جهت زمخشری قمار را خداع دانسته است و نه اینکه در قمار، خدعه را دخیل کرده باشد).^۴

البته معجم مقاییس، این احتمال را هم می دهد که «قمار» از ریشه «قمر» نباشد.

با توجه به آنچه آوردیم، می توان گفت، نکاتی در معنای لغوی این کلمه مورد نظر است:

الف) اینکه با چه وسیله ای همراه صورت پذیرد، مدخلیتی در صدق قمار ندارد (خلافاً لمجمع

البحرین)

ب) وجود همراه (یعنی گرو گذاشتن مال) در صدق قمار، مدخلیت دارد.

ج) «خدعه آمیز بودن عمل» در صدق عنوان قمار مورد اشاره برخی از لغویون است.^۵ ولی مراد آن است که نفس قمار، نوعی خدعه است و لذا اگر در بازی قمار، کلک زده نشود هم «قمار» صادق است.

د) «لعب» در مفهوم قمار به احتمال زیاد دخالت دارد. (چنانکه در اکثر کتاب های لغت به این مطلب

اشاره شده و تاج العروس^۶ هم در تمام استعمالات آن «لعب» را مورد اشاره قرار می دهد).

۱. ج ۹، ص ۲۶

۲. تهذیب اللغة، ج ۹، ص ۱۲۶

۳. اساس البلاغه، ص ۶۲۳

۴. همان

۵. علاوه بر آنچه گفتیم، ن ک اساس البلاغه، ص ۶۲۳

۶. ج ۷، ص ۱۲۶



توجه شود که همراه ظاهر یعنی طرفین یا اطراف قمار، مالی را گرو می‌گذارند و در صورتی که یکی برنده شد، آن مال را بردارد. البته چنین تصریحی در کلمات لغویون نیست ولی علت عدم تصریح، احاله امر به وضوح آن بوده است.^۱

۲. به برخی از کلمات لغویون اشاره می‌کنیم:

❖ المحيط فی اللغة:

«وَالْقِمَارُ: مَعْرُوفٌ، قَامَرْتُهُ فَقَمَرْتُهُ أَقْمَرُهُ وَأَقْمَرُهُ. وَذَهَبُوا بِمَالِي ضِمَارًا وَقِمَارًا. وَقَمِرَ الْمَالُ: كَثُرَ.»^۲

❖ معجم مقاییس اللغة:

«فَأَمَّا قَوْلُهُمْ: قَمَرَ يَقْمِرُ قَمَرًا، وَالْقِمَارُ مِنَ الْمُقَامَرَةِ، فَقَالَ قَوْمٌ: هُوَ شَاذٌ عَنِ الْأَصْلِ الَّذِي ذَكَرْنَاهُ، وَ قَالَ آخَرُونَ: بَلْ هُوَ مِنْهُ. وَ ذَلِكَ أَنَّ الْمُقَامِرَ يَزِيدُ مَالَهُ وَ يَنْقُصُ وَ لَا يَبْقَى عَلَى حَالٍ. وَ هَذَا شَيْءٌ قَدْ سَمِعْنَاهُ. وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِصَحَّتِهِ.»^۳

❖ المحکم و المحيط الاعظم:

«قَامَرَ الرَّجُلُ مُقَامَرَةً، وَ قِمَارًا: رَاهِنَةً وَ هُوَ التَّقَامَرُ.»^۴

❖ مقدمة الأدب:

«قَمَرَهُ الْمَالُ: بِيرِدَ مَالِ رَا مِنْهُ بِقِمَارٍ. بَرَدَشَ مَالِ رَا قَمَرًا وَ قِمَارًا. قَامَرَهُ : قِمَارَ بَاخْتِ بَا مِنْهُ.»

تَقَامَرُوا: قِمَارَ بَاخْتَنَدُ»^۵

❖ لسان العرب:

«وَ قَامَرَ الرَّجُلُ مُقَامَرَةً وَ قِمَارًا: رَاهِنَةً، وَ هُوَ التَّقَامَرُ. وَ الْقِمَارُ: الْمُقَامَرَةُ. وَ تَقَامَرُوا: لَعَبُوا الْقِمَارَ.»

۱. چنانکه برخی نوشته اند، قمار در فرهنگ انگلیس وبستر چنین تعریف شده است:

«به خطر انداختن پول یا هر نوع دارایی دیگر بر سر نتیجه احتمالی چیزی، به قصد لذت بردن یا کسب سودی که در ازای آن زحمت کشیده نشده است.» [ن: ک: سایت پرسمان]

مطابق این تعریف به خطر انداختن (یا مخاطره) که همان ریسک کردن است در مفهوم قمار دخیل است. البته توجه به این نکته لازم است که «خاطر» در بسیاری از فرهنگ های عربی به معنای «راهن» دانسته شده است و لذا مخاطره همان راهنه است. [لسان العرب، ج ۴، ص ۲۵۱؛ قاموس المحيط، ج ۲، ص ۷۸]

۲. المحيط فی اللغة؛ ج ۵، ص: ۴۱۹

۳. معجم مقاییس اللغة؛ ج ۵، ص: ۲۶

۴. المحکم و المحيط الاعظم؛ ج ۶ ص ۴۰۶

۵. مقدمة الأدب، متن، ص ۱۲۸



و قَمِيرُك: الذي يُقَامِرُك؛ عن ابن جنى، و جمعه أَقْمَارٌ.^١

❖ القاموس المحيط:

«و قامره مُقَامَرَةٌ و قِمَاراً قَمَرَه، كَنَصَرَه، و تَقَمَّرَه: رَاهَنَه فَعْلَبَه و هُوَ التَّقَامِرُ.»^٢

❖ مجمع البحرين:

«القمار بالكسر المقامرة. و تقامروا: لعبوا بالقمار، و اللعب بالآلات المعدة له على اختلاف

أنواعها نحو الشطرنج و النرد و غير ذلك، و أصل القمار الرهن على اللعب بالشئ من هذه

الأشياء، و ربما أطلق على اللعب بالخاتم و الجوز.»^٣

❖ تاج العروس:

«و قَامَرَه مُقَامَرَةٌ و قِمَاراً قَمَرَه، كَنَصَرَه يَقْمُرُهُ قَمْرًا، و تَقَمَّرَه: رَاهَنَه فَعْلَبَه، و هُوَ التَّقَامِرُ. و في

الصَّحاح: قَمَرْتُ الرَّجُلَ أَقْمِرُهُ، بِالْكَسْرِ، إِذَا لَاعَبْتَهُ فِيهِ فَعْلَبْتَهُ، و قَامَرْتُهُ قَمَرْتُهُ أَقْمَرُهُ، بِالضَّمِّ،

قَمْرًا، إِذَا فَاحَرْتَهُ عَلَيْهِ فَعْلَبْتَهُ، و تَقَمَّرَ الرَّجُلُ: غَلَبَ مِنْ يُقَامِرُهُ. و قَالَ ابْنُ الْقَطَّاعِ فِي التَّهْذِيبِ:

قَمَرْتُهُ قَمْرًا و أَقْمَرْتُهُ: غَلَبْتُهُ فِي اللَّعْبِ.»^٤

❖ الافصح:

«الرهان. قامر فلان فلاناً قماراً و مقامرة فقمرة يقمره يقمره قمرًا و تقمَّرَه: رَاهَنَه فَعْلَبَه.»^٥

❖ التحقيق في كلمات القرآن الكريم:

«أنَّ الأصل الواحد في المادَّة: هُوَ الكوكب السماويّ، المستضيء من الشمس و ينعكس نوره

الى الأرض ليلا، و يرفع الظلمة في الجملة، ثمَّ يشتقُّ منه كلمات بالاشتقاق الانتزاعيّ. فيقال:

قمر يقمر: ابيضّ. و أقمر: أضاء. و أقمر القوم: ظهر لهم القمر.

تقمَّر: اختار ليلة فيها قمر و نور. و تقمَّر الصيد: صاده في ليلة قمراء. و اقمَر و اقمار: ابيضّ. و

القمرة: البياض، أو قريبا من الخضرة. وجه أقمر: أبيض كالقمر.

و من ذلك المعنى القمار و المقامرة: فأنَّه إدامة عمل المراهنة و الميسر، و هذا المعنى شبيه

بالتقمَّر، أي طلب الصيد في الليلة القمراء، فإنَّ القمار قد كان واقعا في الليالي المضئئة، للتستّر

١. لسان العرب؛ ج ٥، ص: ١١٥

٢. القاموس المحيط، ج ٢ ص ٢٠٧

٣. مجمع البحرين؛ ج ٣، ص: ٤٦٣

٤. تاج العروس من جواهر القاموس؛ ج ٧، ص: ٤١٣

٥. الافصح، ج ٢ ص ١٣١٧

عن الناس.»^۱

❖ تهذيب اللغة:

«و قال الفراء: ذهبوا بمالي ضمارا مثل قمارا قال: و هو النسيئة أيضاً»^۲

۳. لغت مترادف با قمار که در متون فقهی دارای استعمال بیشتری هم هست، واژه «میسر» است. این کلمه از ریشه «یسر» است که به معنای سهولت و آسانی است. و مطابق آنچه از زمخشری نقل شده است، به این علت به قمار، میسر گفته می شود که بدون سختی و در زمان محدود، با آسانی و سهولت مالی اخذ می شود.^۳

مرحوم مصطفوی در این باره می نویسد:

«إنّ الميسر من اليسر مصدر ميميّ كالموعد، أو اسم مكان بمعنى مورد اليسر و محلّ فيه اليسر.

و الميسر أتمّ وسيلة و أشدّ موضوع في استحصال الفائدة و الغنيمة و الربح، في زمان محدود قصير، بعمل سهل يسير تفریحیّ.

و هذه المنافع و إن كانت كثيرة في بعض الموارد، إلّا أنّها تلازم مضرّة لطرف آخر بل و قد توجب خسارة تامّة و سقوطا كاملا في حياته و في حياة عائلته، مضافا الى فقدان الرضا و الوفاق

بينهما، بل حصول عداوة و بغض و اختلاف شدید.»^۴

لسان العرب با اشاره به اینکه «یُسَر، یَسار، مَیسَرَه و مَیسَرَه» به معنای راحتی و غنا می باشد^۵ و «مَیسَرَه» به معنای طرف چپ هم هست این طرف را «یَسار و یَسار» هم می خوانند.^۶ می نویسد:

۱. التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۹، ص: ۳۱۶

۲. تهذيب اللغة، ج ۱۲ ص ۲۹

۳. ن ک: التحقيق في كلمات القرآن، ج ۱۴، ص ۲۴۳

۴. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۴، ص ۲۴۶

۵. ج ۵، ص ۲۹۶

۶. همان، ص ۲۹۷





«وَفِي التَّنْزِيلِ الْعَزِيزِ: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ؛ قَالَ مُجَاهِدٌ: كُلُّ شَيْءٍ فِيهِ قِمَارٌ فَهُوَ مِنَ الْمَيْسِرِ حَتَّى لَعِبُ الصَّبْيَانِ بِالْجَوْزِ. وَرَوَى عَنْ عَلِيٍّ، كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ، أَنَّهُ قَالَ: الشُّطْرُنَجُ مَيْسِرٌ الْعَجَمِ؛ شَبَّهَ اللَّعِبَ بِهِ بِالْمَيْسِرِ، وَهُوَ الْقَدَاحُ وَنَحْوُ ذَلِكَ. قَالَ عَطَاءٌ فِي الْمَيْسِرِ: إِنَّهُ الْقِمَارُ بِالْقَدَاحِ فِي كُلِّ شَيْءٍ. ابْنُ الْأَعْرَابِيِّ: الْيَاسِرُ لَهُ قِدْحٌ وَهُوَ الْيَسْرُ وَالْيَسُورُ؛ وَأَنشَدَ: بِمَا قَطَعْنَ مِنْ قُرْبَى قَرِيبٍ ... وَمَا أَتْلَفْنَ مِنْ يَسَرٍ يَسُورٍ وَقَدْ يَسَرَ يَيْسِرُ إِذَا جَاءَ بِقِدْحِهِ لِلْقِمَارِ. وَقَالَ ابْنُ شُمَيْلٍ: الْيَاسِرُ الْجَزَارُ. وَقَدْ يَسَرُّوا أَيْ نَحَرُوا. وَيَسَرَّتْ النَّاقَةُ: جَزَّاتُ لَحْمَهَا. وَيَسَرَّ الْقَوْمُ الْجَزُورَ أَيْ اجْتَزَرُواهَا وَأَقْتَسَمُوا أَعْضَاءَهَا؛»^۱

[قداح: تیرهای که با آن قمار می کرده اند/ قدح: تیر ناتراشیده و بی پر، تیر قمار/ جزار:

قصاب/ جزور: شتر یا گوسفندی که برای ذبح آماده شده است.]

این کتاب در جای دیگر «یاسر» را به معنای «لایع بالقداح» بر می شمارد.^۲

البته قاموس برای «یاسر» معنای «قسمت کننده حیوانی که در قمار واقع شده است» و قصاب را نیز

ذکر می کند.^۳

معجم مقاییس تنها درباره «میسر» می نویسد که به معنای «قمار» است.^۴

مصباح المنیر «میسر» را «قمار عرب با ازلام (جمع زَلَم: تیر بی پر)» معنی می کند و فاعل این کار را

«یاسر» بر می شمارد.^۵

قاموس المحيط به نحوه ی این قمار مخصوص عرب اشاره دارد و آن را چنین شرح می دهد:

«وَالْمَيْسِرُ: اللَّعِبُ بِالْقَدَاحِ، يَسِرُ يَيْسِرُ، أَوْ هُوَ الْجَزُورُ الَّتِي كَانُوا يَتَقَامَرُونَ عَلَيْهَا، كَانُوا إِذَا

أَرَادُوا أَنْ يَيْسَرُوا، اشْتَرَوْا جُزُورًا نَسِيئَةً، وَنَحَرُوهُ قَبْلَ أَنْ يَيْسَرُوا، وَقِسْمُوهُ ثَمَانِيَةً وَعَشْرِينَ

۱. لسان العرب، ج ۵، ص ۲۹۸

۲. همان، ص ۲۹۹

۳. قاموس المحيط، ج ۲، ص ۳۲۶

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۵۵

۵. مصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۸۰



قسما، أو عشرة أقسام، فإذا خرج واحد واحد باسم رجل رجل، ظهر فوز من خرج لهم ذوات
الأنصباء، وغرم من خرج له الغفل»^۱

[قداح: تیر / جزور: گوسفندی یا شتری که آماده برای ذبح است / انصباء: جمع نُصبه علامت
ها / غفل: رها شده]

البته این کتاب احتمال می دهد که مراد از میسر «نرد» یا «هر قماری» باشد.^۲
با توجه به آنچه گفتیم، احتمال اینکه «میسر» ابتدا به معنای نوعی خاص از قمار بوده باشد، مطرح
است ولی می توان گفت که این واژه بعدها به معنای مطلق قمار نقل یافته است، اما اینکه زمان نقل چه
موقعی بوده است، محل تأمل است.

۴. علاوه بر منابع لغوی از امام رضا (ع) (و یا امام کاظم (ع)) نقل است، که ایشان می فرمایند «المیسر هو
القمار»^۳

۵. البته جای این سوال هست که آیا میسر نفس قمار است. معمول کتاب های لغت، میسر را به معنای
«قمار» دانسته اند (چنانکه خواندیم) ولی از برخی روایات (و عبارات لغویون) چنین استفاده می شود
که میسر «کل ما قومر به»^۴ است و در مقام تعریف و یا انطباق بر مصداق، ائمه میسر را «نرد و شطرنج»
(و نه لعب با آن) دانسته اند.^۵

۶. با توجه به آنچه گفتیم می توان گفت:

الف) اینکه با چه آلتی این عمل صورت پذیرد، در صدق قمار و میسر مدخلیت ندارد.

ب) وجود وجهی به عنوان راهنما (که قمارباز آن را برای صورت باخت گرو می گذارد) در صدق
عنوان دخیل است.

۱. القاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۶۳

۲. همان

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶۵، روایت ۳، باب ۳۵

۴. همان، ص ۳۲۵

۵. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۷؛ کافی، ج ۶، ص ۶۳۵



ج) احتمال اینکه «لعب» (بازی) در صدق عنوان دخیل باشد، وجود دارد (و لذا اگر شرط بندی بدون بازی باشد، شاید نتوان آن را قمار گفت)^۱

۱. برخی از حقوقدانان، قمار را چنین معنی کرده اند: قمار، به خطر انداختن پول به امید کسب منفعت در جایی است که این امید بر پایه بخت و شانس و تصادف و اتفاقات غیر مطمئن استوار باشد و ریسک کردن به خودی خود ضرورتی نداشته باشد. قمار در حقیقت، یک بازی ستیزه جویانه است که دو طرف به دلیل استفاده انحصاری با یکدیگر انجام می دهند و اصلاً حسن نیت در آن مطرح نیست. هر طرف به تصور اینکه بخت و شانس با او یاری خواهد کرد و برنده خواهد شد، قمار می کند و اگر بداند برنده نخواهد شد، هرگز آن عمل را انجام نخواهد داد. در قمار بازی همواره یک طرف بازنده وجود دارد و طرفین خود را در معرض خطر از دست رفتن مال قرار می دهند؛ این عمل در عرف جامعه کاری مذموم و ناپسند است. در قمار طرفین بازی رهن و گرو می گذارند (ابو حبیب، سعدی، القاموس الفقهیه لغه و اصطلاحاً، دمش، چاپ دوم، دارالفکر، ۱۴۰۸، ص ۳۰۹) و یک نوع شرط بندی صورت می گیرد. از نظر تحلیلی قمار و شرط بندی از آنجا که بر اصول تجاری داد و ستد مشروع مبتنی است و با نظم اجتماعی مخالف است، باطل و نامشروع شناخته شده است و لذا هیچ تعهدی از آن ناشی نمی شود. (صالح آبادی، علی، بازارهای مالی اسلامی، مجموعه مقالات، چاپ اول، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۱۳۸۵، ص ۶۰) قمار، به معنای هرگونه عملی است که صرفاً به اتکای بخت، شانس و تصادف، مالی به دست می آید یا از دست برود. قمار، در حقیقت یک بازی ستیزه جویانه است که دو طرف به دلیل استفاده انحصاری با یکدیگر انجام می دهند و اصلاً حسن نیت در آن مطرح نیست، هر طرف به تصور اینکه بخت و شانس با او یاری خواهد کرد و برنده خواهد شد «قمار» می کنند و اگر بداند برنده نخواهد شد، هرگز آن عمل را انجام نخواهد داد. ... در قماربازی همواره یک طرف بازنده وجود دارد و طرفین خود را در معرض خطر از دست رفتن مال قرار می دهند و همواره در حال تشویش و نگرانی قرار دارند؛ این عمل در عرف جامعه کاری مذموم و ناپسند است. (صالح آبادی، علی، بازارهای مالی اسلامی، مجموعه مقالات، چاپ اول، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۱۳۸۵، ص ۹۸)